

جایگاه نظام اخلاقی در آثار استاد صفایی

محمّد لامعی

سرشناسه : لامعی رامندی، محمد، ۱۳۵۱ -
 عنوان و نام پدیدآور : جایگاه نظام اخلاقی در آثار استاد صفایی / مولف محمد لامعی.
 مشخصات نشر : تهران : رامند، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۵۶ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵ س.م.
 شابک : 978-964-5857-96-5
 وضعیت فهرست نویسی : فیپا
 موضوع : صفائی حائری، علی، ۱۳۳۰ - ۱۳۷۸ -- نقد و تفسیر
 موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- نقد و تفسیر
 موضوع : 'Ulama -- Iran -- Criticism and interpretation'
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ ۱۶ ص/۵۵/۳ BP
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۸
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۶۵۵۸۶۱

۱۰. اسامی کتاب

نام کتاب : جایگاه نظام اخلاقی در آثار استاد صفایی
 مولف : محمد لامعی
 ناشر : رامند
 شمارگان : ۱۰۰۰
 چاپ : پژمان
 نوبت چاپ : اول ۱۳۹۶
 قیمت : ۵۰۰۰۰ ریال
 تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۹۲۰۱۴۹۵۹
 شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۸۵۷-۹۶-۵

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۳۵	تعریف و جایگاه اخلاق
۳۷	رابطه دین و اخلاق
۴۳	طام اخلاقی عالم هستی
۴۵	دین و تعلیم و تربیت اخلاقی
۴۸	جایگاه طام اخلاقی
۵۰	دو اصل نظام اخلاق اسلام
۵۲	هشت مرحله در نظام اخلاقی اسلام
۵۴	تفاوت نظام اخلاقی با نظام اخلاقی
۵۵	تحلیل نظام اخلاقی اسلام

مقدمه

استاد مرحوم آیت الله علی صفایی حایری (۱۳۳۰-۱۳۷۸) از جمله‌ی عالمان اندیشه‌مند و صاحب نظر در دوره‌ی معاصر است که در حوزه‌ی معارف اسلامی، تربیت و اخلاق اسلامی نظریاتی را ارایه کرده است. در کتاب‌ها (حدود ۴۰ جلد) آثار ایشان، آراء بدیع و در خور تأملی دیده می‌شود.

اندیشه‌ها و آرای صفایی - شاید به علت حجاب معاصرت - چندان شناخته نشده و هم‌چنین از نظر همکاران و طرح‌های مشابه جدا نشده است. نوع زندگی و برخوردهای ایشان با افراد و جریان‌های فکری نیز، بر ناشناخته ماندن آراء و نظریات‌اش، تأثیر نهاده است. اما در سال‌های اخیر و نزدیک به دو دهه از درگذشت استاد صفایی، کتاب‌هایش با عناوین گوناگون و در شمارگان قابل توجهی منتشر شده و به صدر جدول فروش بازگشته است. از سوی دیگر، بارها و

بارها، سخنان و آراء او از تربیون‌های مختلف باز نشر می‌شود، بی‌آن که به نام و یادش به‌درستی نگریسته و پرداخته شود.

آراء تربیتی و اخلاقی صفایی، منشأ خاستگاه دینی دارند و از نوع نگرش و تلقی ایشان نسبت به دین، الهام می‌گیرند. در باور او، انسان و مذهب، هر دو از آزادی و تفکر آغاز می‌شوند؛ و تا «انسان» مجهول است، «اسلام» معلوم نخواهد شد (صفایی، ۱۳۵۷: ۹۶). با این اشاره می‌توان گفت انسان‌شناسی، از منظر صفایی، مقدمه و دیباچه‌ی است بر دین‌شناسی. همین تقدم انسان‌شناسی بر دین‌شناسی، خود یکی از ویژگی‌های متمیز کننده‌ی صفایی نظام فکری است. به بیان دیگر آراء تربیتی و اخلاقی، بر مبنای موثق و موسعی با دین‌شناسی او دارد؛ و دین‌شناسی نیز بر مبنای «سارشناسی استوار شده است.

← انسان‌شناسی ← سارشناسی ← نظام‌های تربیتی و اخلاقی و...

در بررسی اندیشه‌ها و نظریات صفایی، به مفاهیم و مسایل انسان‌شناسی توجه ویژه‌ی دیده می‌شود. «ترکیب انسان» و «ساخت انسان»، از مهم‌ترین واژه‌هایی است که در آثارش به‌سامد بیش‌تری یافته و کاربرد مفاهیم انسان‌شناسی را در صورت‌بندی اندیشه‌هایش نمایان می‌کند. انسان یک ترکیب است؛ ترکیبی از اجزاء و امکانات مختلف غریزی، حسی، هوشی، عاطفی، علمی، عقلی، عرفانی و... اما در ترکیب، اصالت با اجزاء آن نیست، خود «ترکیب» اصالت دارد.

انسان با رسیدن به مرحله‌ی «تسویه» و بلوغ نیروها و استعدادهای خود، به ترکیب کاملی دست می‌یابد. ممکن است اندازه‌ها و تقدیر و رابطه‌ی این تقدیرها، در افراد متفاوت باشد؛ اما به نظر صفایی، تا این ترکیب شکل نگیرد، انسان به انسانیت، به بلوغ و به تکلیف و مسؤولیت نمی‌رسد (صفایی، ۱۳۶۵: ۴۸). بنابراین مسؤولیت بر اساس آزادی است؛ و آزادی انسان براساس ترکیب کامل و این تسویه است. در ترکیب نیز اصالت با اجزاء نیست و روبنا و زیر بنا معنا ندارد. در ترکیب، اساس با ترکیب است؛ و این ترکیب، مبنای آزادی است. اکنون با این پس فیل (انسان‌شناسی) است که مذهب، طرح می‌شود (دین‌شناسی). این نه است که انسان و مذهب، هر دو از آزادی و تفکر آغاز می‌شوند.

صفایی به «طرح جامع دین» نظر دارد و دین را نیز مجموعه‌ی «معارف»، «عقاید»، «نظام‌ها» و «اصول» می‌داند. معارف، شناخت‌هایی است درباره‌ی انسان، جهان، خدا، تاریخ و جامعه. این معرفت‌ها باعث پیدایش «عقاید» و گرایش‌هایی در انسان می‌شود؛ گرایش و ایمان به انسان، غیب، خدا، وحی و یوم الآخر. با این توصیف، معارف، مبانی و پایه‌ها را می‌سازند؛ و عقاید، مقاصد و آرمان‌ها را. این مبانی و مقاصد (معارف و عقاید)، «نظام‌ها» را پایه می‌گذارند. نظام‌ها به ترتیب عبارت است از: نظام تربیتی، نظام معرفتی، نظام اخلاقی، نظام اجتماعی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی،

نظام حقوقی. هر یک از این نظام‌ها نیز زمینه‌ساز تحقق «احکام» و باید و نبایدهای خاص خود می‌باشند. در حقیقت «نظام‌ها» زمینه و زیربنای «احکام» به شمار می‌روند؛ یعنی احکام تربیتی در نظام تربیتی قابل اجرا هستند و احکام اخلاقی در نظام اخلاقی. نظام هم‌چون رشته‌یی است که احکام را در خود می‌گیرد. بنابراین باید گفت در اندیشه‌ی صفایی، احکام بر نظام استوار شده و نظام هم بر مدانی و تصاد دین مبتنی است (صفایی، ۱۳۸۷: ۷۷).

صفایی بینش دینی را اصل می‌داند؛ به گونه‌یی که بینش علمی بر اساس تجربه، بینش فلسفی بر اساس استدلال و بینش عرفانی بر اساس شهود، همه محتاج بینش دینی هستند. هم‌چنین بر اساس روایتی، رویکرد به دین را بر پایه‌ی غربت انسان در این جهان تفسیر می‌کند. هدف دین، یقین و سعاد نیست، هدف دین، «عبودیت» و بندگی انسان است، عبودیت نیز با میارهای نیت، سنت و اهمیت شناخته می‌شود.

درباره‌ی شناخت انسان، صفایی به شناخت بی‌واسطه‌ی انسان از وجود خویش نظر دارد. این شناخت و نیز شناخت از جهان بیرون و از وجود مطلق و زایاندن این شناخت‌ها، مرتبی و روش می‌خواهد. این روش در نظام تربیتی به دست می‌آید.

«تربیت» خود به حکم این که روش است، در اجرا و عمل، بر نظام‌های دیگر «تقدم» دارد و بنیاد و اصل آن‌ها است. پیامبران پیش

از آن که از فلسفه و عرفان و هنر و علم سخن بگویند، «روش تربیتی» را به کار گرفته‌اند. یعنی ادراکات حضوری انسان (قدر انسان، استمرار انسان، ترکیب انسان) را به دست او داده‌اند و با این کلیده‌ها، جهان بیرون (حق، اجل، نظم، جمال) را رقم زده‌اند و ربّ العالمین و مبدأ، منتهی هستی را نشان داده‌اند.

نظر صفایی، اسلام، انسان را در دو مرحله بررسی می‌کند: در یک مرحله انسان، بسته به وراثت، محیط زندگی، شرایط اجتماعی و تاریخی است؛ بنوعی به وجدان نرسیده و خودآگاه نیست. در دوره‌یی که انسان به بلوغ رسیده، به محیط تربیت، شکل‌های تربیت، عوامل تربیت و وسایل تربیت توجه شود.

در مرحله‌ی دوم، انسانی است که به بلوغ رسیده، یعنی از تمامی جبرهای وراثت و محیط و غریزه گذشته و به آزادی می‌رسد. انسان به آن عنصر نهایی شخصیت خود اشاره یافته و عقل در او شکل می‌گیرد. از منظر صفایی، انسان تا به این مرحله نرسد، انسان نیست، گرچه متفکر باشد، ولی آزاد و مکلف نیست. این روح انسانی و آن نفخه‌ی الهی، پس از بلوغ و بعد از انتخاب و بعد از آیه‌ان، به انسان ارزانی می‌شود. آن چه بچه در شکم مادر به آن می‌رسد، این نفخه‌ی الهی نیست. در واقع انسان با شکوفایی عقل به بلوغ می‌رسد. عقل نیروی سنجش است و با فکر که نیروی استنباط و استنتاج است، تفاوت دارد. همین‌طور عقل، با هوش و قدرت‌های ذهنی و مهارت‌های

مغزی انسان نباید اشتباه شود. با رشد متناسب این نیرو، انسان به جمع‌بندی و سنجش دست‌آوردهای فکر و هوش و تربیت و شرایط تاریخی، جغرافی و اجتماعی خود می‌پردازد و راه‌های آرایه شده و هدف‌های مطلوب را به نقد می‌کشد و زیر سؤال می‌برد. اکنون بر خود وقوف دارد و خودش را یافته و وجدان نموده است.

این نکته دقیق است که دوره‌ی «تسویه»ی انسان از بلوغ به بعد شش می‌شود و این بلوغ را با بلوغ تقویمی و بلوغ اندام‌های انسان نباید اشتباه کرد. «بلوغ اشد» رسیدن به کمال و قوت در تمامی نیروها و استعدادها است (با اشاره به سوره‌ی قصص، آیه‌ی ۱۴). این همان مرحله‌ی تسویه است. انسان با رسیدن به مرحله‌ی تسویه و بلوغ نیروها و استعدادها، خود، به ترکیب کاملی دست می‌یابد. ممکن است اندازه‌ها و تقییر رابطه‌ی این تقدیرها در افراد متفاوت باشد، ولی تا این ترکیب شکل نگیرد، انسان به انسانیت، به بلوغ و به تکلیف و مسؤولیت نمی‌رسد.

همراه تسویه و ترکیب کامل، انسان به خصلت وجدان و آزادی می‌رسد. عامل این هر دو، شکل گرفتن محضر عقل آدمی است. انسان بر دو مسأله با عقل نظارت دارد: نظارت بر اهداف و نظارت بر راه‌های آرایه شده از محیط و تربیت و فکر و غرایز. همین وجدان و درک انسان، به آزادی انسان تفسیر می‌شود. این آزادی، مبنای تکلیف و مسؤولیت است.